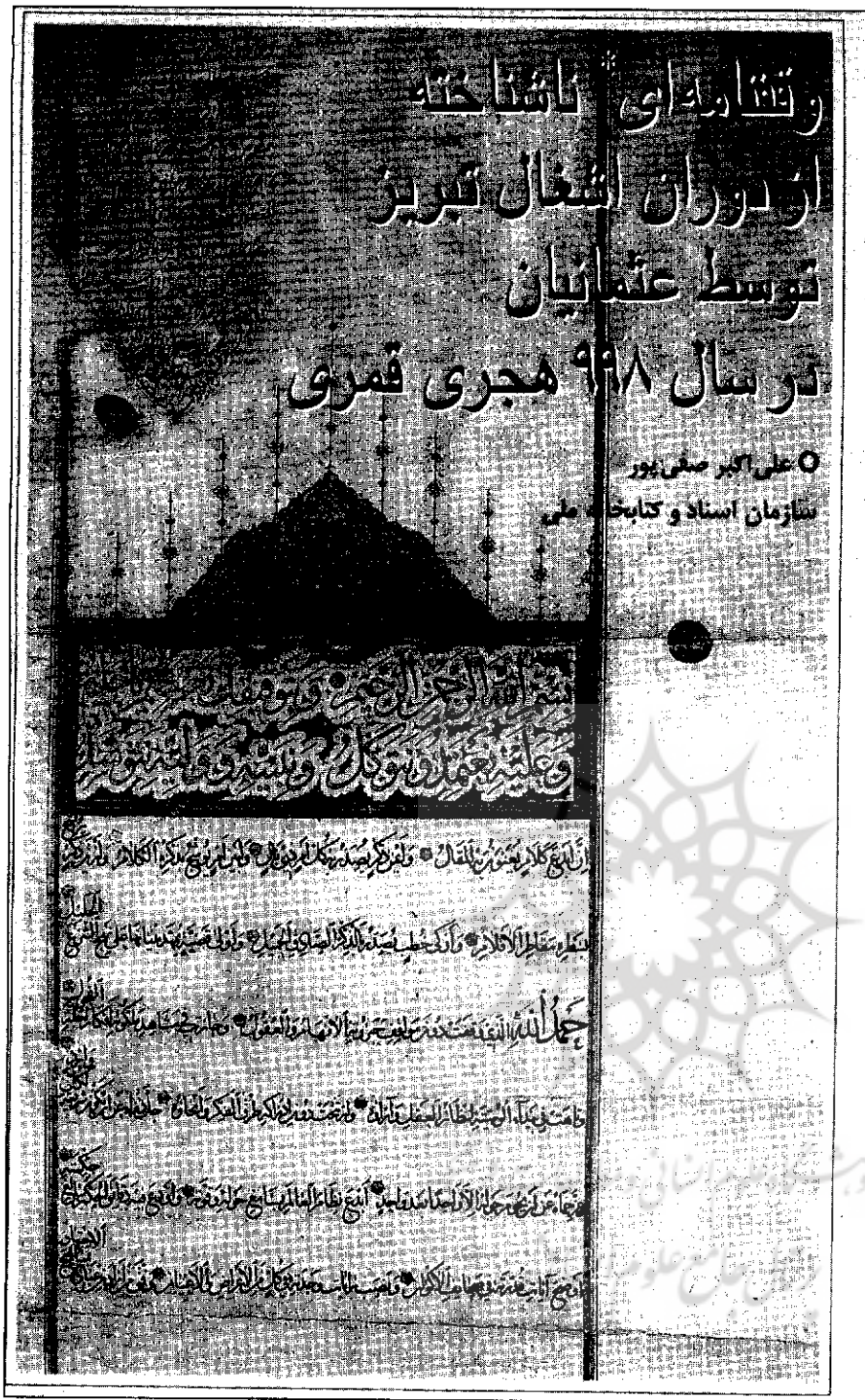


وقفنامه‌ای ناشناخته از دوران اشغال تبریز توسط عثمانیان در سال ۹۹۸ هجری قمری

○ علی‌اکبر صفی‌پور

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

معرفی وقفنامه و مشخصات آن
ماهیت سند: وقفنامه
جنس: کاغذ
کاتب: محمود بن‌الشیخ سنان
خط: شکسته نستعلیق
تذهیب: حاشیه‌ای با خطهایی به رنگ
طلایی، قرمز، آبی و سبز
زبان: عربی
اندازه: طوماری به طول ۱۱۴۰ و عرض ۳۴
سانتیمتر
تاریخ سند: غره شهر (اول جمادی‌الاولی
سنه ثمان و تسعین و تسعمانه ۹۹۸ ه.ق.)
رنگ جوهر: مشک، طلایی، آبی و قرمز
واقف: جعفر پاشا حاکم انتصابی سلطان مراد
سوم پادشاه عثمانی بر تبریز
متولی: عبدالنبی افندی ابن جعفر
ناظر: غضنفر (ناظر باب السعاده دربار عثمانی)
تنظیم وقفنامه: براساس فقه حنفی
سجع مهر: بیضی شکل کاتب وقفنامه:
الواقف بالملک المنان
الفقیر محمود بن سنان
الشهیر باتمیرزاده
جعل الله العلم و التقوازاده
عزه ترفیع ۹۹۷
دارای ۲۳ سربند و ۴۴ سجع مهر و ۳۲۹ سطر.
محل نگهداری اصل: سازمان اسناد و
کتابخانه ملی ایران با شماره موقت ۷۶



قاطعی به دولت نویناد صفوی وارد آمد، طوری که حتی موجودیت این سلسله را به خطر انداخت.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که تبریز در منازعات بعدی دو کشور، سمبل یا نماد تعیین شرایط شکست یا پیروزی طرفین تلقی شد به نحوی که معمولاً پیشروی عثمانی‌ها در این مناطق به تبریز ختم می‌شد و تصرف این شهر به منزله شکست کامل ایرانیان در این جبهه بود و تحمیل شرایط سخت بر ایرانیان از سوی عثمانیها، در چنین شرایطی - همانند عهدنامه صلح استانبول در ۹۹۹ ه. ق. - تحقق می‌یافت. همچنین اهمیت تبریز را برای عثمانیها در ساخت قلعه و مسجد و تنظیم وقفنامه برای آن - که موضوع این نوشته است - می‌توان استنباط نمود.

در طول حکومت صفویان، تبریز چندین بار به اشغال عثمانیها درآمد. صرف‌نظر از سنگینی تصرف آن پس از شکست چالدران، وحشتناک‌ترین و طولانی‌ترین آن

نگاهی به اوضاع ایران و تبریز و رابطه با دولت عثمانی در زمان

تنظیم سند

روی کار آمدن سلسله صفوی و اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، در کنار دلایل دیگر، منجر به دشمنی و صف‌آرایی دولتهای ایران و عثمانی شد، به طوری که بیش از دو قرن روابط دو کشور، شاهد جنگ و درگیریهای فراوان بود. اوج این درگیریها در منطقه آذربایجان و بحرانی‌ترین بخش آن برای ایرانیان زمانی بود که تبریز به تصرف عثمانیها درمی‌آمد.

تبریز شهری است که شاه اسماعیل در آن تاجگذاری و تشکیل سلسله صفوی را براساس مذهب شیعی اعلام نمود. بر این اساس تبریز در تحولات آتی صفویان جایگاه خاصی داشت. زمانی که برای اولین بار پس از شکست شاه اسماعیل در چالدران، این شهر به تصرف لشکریان سلطان سلیم درآمد در حقیقت ضربه

در زمان سلطنت سلطان محمد خدابنده اتفاق افتاد. مرگ شاه طهماسب اول و اختلافاتی که بعد از آن پادشاه میان سرداران قزلباش بر سر سلطنت ایران ظهور نمود، موجب ضعف دولت و سرکشی حکام ولایات و طوائف که در اطاعت دولت صفوی بودند، گردید. امور لشکری مختل و اتحاد و اتفاق قبلی میان سران قزلباش در برابر دشمنان خارجی به نفاق، دشمنی و رقابت مبدل شد. اسماعیل دوم با وجود گرایش به مذهب تسنن^۱ به دولت عثمانی به چشم بدبینی و خصومت نگریسته زیرا دولت عثمانی برخلاف آداب و رسوم سیاسی، سفیری برای تریک جلوس وی بر سربر سلطنت نفرستاده بود.^۲

پس از مرگ وی و جلوس سلطان محمد خدابنده، به علت بی‌کفایتی و سست‌رایی این پادشاه، اختلال و بی‌نظمی امور کشور و طغیان طوائف بالا گرفت و طولی نکشید که دولت مرکزی با جنگ‌های داخلی و تجاوز دشمن خارجی روبرو شد. سلطان مراد سوم (۹۸۲ - ۱۰۰۳) پادشاه عثمانی چون اوضاع ایران را برای کشورگشایی و جبران شکست‌های پیشین مساعد دید. و برخلاف عهدنامه صلح میان دو دولت - عهدنامه صلح آماسیه در ۹۶۲ هـ. ق. مصطفی پاشا را در سال ۹۸۶ هـ. ق. مامور حمله به ایران نمود. سپس با اعزام افرادی چون عثمان پاشا و فرهاد پاشا تا سال ۹۹۱ هـ. ق. تمام ولایات شروان و شکی و قسمت مهمی از ارمنستان به تصرف عثمانیها درآمد و در زمانی که امور کشور از سوی محمد نایبنا به ولیعهد جوان، یعنی حمزه میرزا سپرده شده بود، حملات عثمان پاشا متوجه تبریز شد و آن را در روز سه‌شنبه ۲۷ رمضان ۹۹۳ هـ. ق. اشغال نمودند. اهالی یا فرار نموده و از شهر خارج شدند و یا طعمه شمشیر عثمانیان شده و اموالشان به غارت رفت. بنا بر گفته محمد یوسف واله اصفهانی در کتاب خلد برین: «تبریز که در نظر تماشائیان غریب صنع، گلزاری بود همیشه بهار، به ورود رومیان جفاکار، چنان خوار و بی‌اعتبار شده بود که خیال اقامت در منازل آن محال می‌نمود و در حین ورود موبک مسعود به آن حدود، اجساد تبریزیان که به شعله تیغ بیباد رومیان سر به باد فنا داده بودند در اسواق و محلات و کوچه‌ها افتاده بود. مؤید این مقال این بیت مولانا وقوعی تبریزی که مشعر بر این حال کثیرالافتحلال در سلک نظم کشیده است می‌باشد که:

وقوعی کربلا تسکین دردم می‌دهد ورنه

دلیم از غصه تبریز ویرانتر ز تبریز است^۳

همچنین محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای طنزی در کتاب نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار از منظر دیگری به تسخیر تبریز و اقدامات عثمانیها نگریسته می‌نویسد: «رومیان شروع در خرابی کرده، اکثر عمارات عالیه را از بیخ و بن برانداخته و بعضی از قیساریه را کنده چنین استماع رفت که در تحت بنای آن عمارت، دقینهای مشتمل بر نقود فراوان به دست رومیان افتاد و به این گمان تمامی عمارات تبریز را بآب رسانیده خاکش بباد بردانند و چون داب (آداب) سلاطین روم این است که هر گاه لشکری به تسخیر بلادی و کشوری فرستند حسب‌الحکم مطاع هر نفر از آن لشکر یک من گچ و پنج عدد آجر همراه برند که هر محل را بتصرف درآورند، در آن مقام قلعه‌ای به استحکام بسازند، بنابراین عمارات تبریز را کنده مصالحش را با آنچه همراه آورده بودند دولخانه تبریز را با میدان صاحب‌آباد در عرض بیست روز حصاری در غایت متانت ساختند و مجموع سپاه روم در آن قلعه رفته، اسباب قلعه‌داری، از ضربه‌زن و توپ و تفنگ و سایر آلات جنگ بر برج و باره آن حصار نصب کرده لوی جلال و رایت قتال برافراختند.»^۴

همانطور که از روایت محمودبن هدایت‌الله نیز برمی‌آید اولین اقدام عثمانیها پس از تصرف شهر، ساختن قلعه و استقرار در آن برای مقابله با حملات ایرانیان بود. عثمان پاشا پس از آنکه خاطر از رهگذر قلعه جمع نمود، جعفر پاشا را با بینی چری بسیار به محافظت قلعه تعیین نمود و خود اراده مراجعت نمود.^۵ اقدام عثمانیها در ساختن قلعه نشان می‌داد که برخلاف دفعات قبل (۹۲۰، ۹۴۴، ۹۵۵ هـ. ق.)، پس از پیروزی بی‌درنگ از مناطق تسخیر شده عقب‌نشینی نکردند و با الحاق آذربایجان و تبریز به قلمرو خود، حکومت مستقیم خود را بر آن مستقر کردند.^۶ حوادثی هم در ایران اتفاق افتاد که موجب کاهش سرعت عمل و نیروی ایرانیان در بازپس‌گیری شهر شد از جمله مخالفت محمدخان ترکمان با حمزه میرزا و علم کردن طهماسب میرزا برای سلطنت و همکاری امرای تلکو با ایشان ۱۳ موجب شد که دربار ایران را

مدتی مشغول بخود نمایند.

در این حین عثمان پاشا فرمانده عثمانی درگذشت و فرهاد پاشا جانشین او شد. اقداماتی از سوی طرفین در تبادل سفرا و برقراری صلح شروع شد و در همه آنها عثمانیها خاطر نشان ساختند که اراضی متصرفی را بازپس نخواهند داد. اما این مذاکرات با کشته شدن حمزه میرزا بی‌نتیجه ماند^۷ و اقدام مهم دیگری برای بازپس‌گیری تبریز تا زمان روی کار آمدن شاه عباس در ۹۹۶ هـ. ق. صورت نگرفت و به سبب اوضاع نابسامان ایران و عدم انعقاد قرارداد صلح میان طرفین، عثمانیان بر حملات خود به ایران افزوده و از سوی غرب تا حدود لرستان پیشروی نمودند. لذا شاه عباس تحت فشار مخالفین داخلی و عثمانیان از غرب و ازبکان در شرق به مذاکرات صلح تن داد و مهدیقلی خان چاوشلو، حاکم اردبیل را برای عقد قرارداد صلح به استانبول فرستاد (شعبان ۹۹۸ هـ. ق.)^۸

معاهده صلح در جمادی‌الاولی ۹۹۹ هـ. ق. برابر با ۲۱ مارس ۱۵۹۰، میان طرفین منعقد شد. به موجب آن، منطقه آذربایجان، تبریز، قزاق، گنجه، قارص، تفلیس، زور، نهبوند و حوالی لرستان به عثمانی واگذار شد و شاه ایران تعهد کرد که دشنام خلفا در ایران ممنوع گردد و حیدر میرزا به عنوان گروگان در استانبول مقیم شود.^۹

بر این اساس شهر تبریز طبق قرارداد رسمی برای اولین بار به عثمانیها واگذار شد و این وضعیت تا بیست و یکم ربیع‌الثانی ۱۰۱۲ هـ. ق. پابرجا ماند تا اینکه شاه عباس پس از استحکام اوضاع داخلی، شکست دادن ازبکان و نیز استفاده از موقعیت بروز مشکلاتی که دربار عثمانی با آن روبرو بود موفق شد در این روز تبریز را از عثمانی باز پس بگیرد.^{۱۰} مولانا صبوری منجم تبریزی این تصمیم و اقدام شاه عباس را با تعال به دیوان حافظ اینگونه توصیف می‌کند:

عراق و فارس گرفتگی به شعر خود حافظ

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است^{۱۱}

وقف و جایگاه آن در میان اهداف و سیاست عثمانی در سرزمینهای

اشغالی

سلاطین عثمانی که حکومت خود را در ادامه خلافت عباسیان و به تبع آن جانشین پیامبر اسلام (ص) می‌دانستند از این وجهه مذهبی، در حکومت بر همه سرزمین‌های اسلامی استفاده می‌کردند و در مقابل دشمنان خود و فتح سرزمین‌های جدید از تعصب دینی مسلمانان بهره می‌بردند. لذا توان و نیروی سلطان عثمانی برد و اساس استوار بود: مذهب و ارتش. یا به اصطلاح خلیفه‌گری برای جزمیت دین بود و لشکر بینی چری که سپاه زنده به شمار می‌آمد، وظیفه دفاع از دین را بر عهده داشت.

روحانیون که رئیس آنها مفتی بزرگ بود و همه آنها از سوی سلطان برگزیده می‌شدند، نظر به صدور فتاوی و مجوزهای شرعی مورد نیاز سلطان در حمله و فتح سرزمینهای دیگر و نیز ترغیب اتباع عثمانی در کمک به سلطان و حضور در جمع نیروهای اعزامی، سهم بزرگی در پیروزیهای نظامی سلطان داشتند.^{۱۲} نمونه آن را می‌توان در رافضی و ملحد دانستن شیعیان در زمان سلطان سلیم و صدور مجوز جهاد بر علیه ایرانیان در چالدران به روشنی مشاهده نمود. در دوره‌های بعد هم سلاطین عثمانی از این حربه با تلاش در وجهه مذهبی بخشیدن به اختلافات استفاده بردند.

شرط پابرجا بودن حمایت روحانیون از جنگ‌های سلاطین عثمانی، سهیم شدن مذهب و مؤسسات دینی در غنایم و نتایج جنگها بود. بنابراین همان‌طور که سلطان دفاع از دین (سنت) را وظیفه خود می‌دانست، پس از هر پیروزی یک سوم زمین‌های اشغال شده را جزو اموال موقوفه اعلام می‌نمود.^{۱۳} این موقوفات برای ترویج و گسترش نهادهای مذهبی اسلامی در سرزمینهای فتح شده و ارائه خدمات عمومی مثل حمام، چشمه‌ها و قنوات، مهمانسراها، حفاظت از خیابانها و مخازن آب به کار می‌رفت.^{۱۴} ایجاد این مؤسسات بر عظمت و شکوه سلطان می‌افزود و مرکز توجه به اهتمام سلاطین عثمانی در بهبود زندگی عامه و پاسداشت دین در شهرهای کوچک و بزرگ قرار می‌گرفت. اگر چه تنها سلطان به لحاظ قانونی و شرعی حق

داشت که اموال سلطنتی را وقف کند، اعضای طبقه حاکم و افراد مستقل نیز موقوفاتی ایجاد می‌کردند.^{۳۳} و همان‌طور که ساختن قلعه توسط عثمانیان در سرزمین اشغال شده دلیلی بر پیوستن آن به کشور خود بود^{۳۴} وقف بخشی از اموال توسط سلطان نیز، پیوستگی دینی این سرزمین‌ها را با دربار عثمانی برقرار می‌کرد. با استفاده از امکانات ایجاد شده در سایه وقف و هزینه آن در محل‌های تعیین شده در وقف‌نامه، تلاش می‌کردند گرایش قلبی و دینی را در میان اهالی مناطق اشغال شده به سلطان عثمانی باعث گردند. ظاهراً تلاش بر این بوده است که اموال وقفی حداقل از میان اموال کسان و یا جاهایی انتخاب شود که مخالفت بیشتری از طرف آنان نسبت به عثمانی و یا مذهب رسمی عثمانیان ابراز می‌نمودند. این موضوع را حداقل از محتوای وقفنامه حاضر می‌توان استنباط نمود.^{۳۵}

شناسایی محل مسجد مورد اشاره وقفنامه

آنچه از محتوای وقفنامه برمی‌آید این که عثمانی‌ها پس از تصرف تبریز، قلعه‌ای ساخته و در آن مستقر شده‌اند. سپس جعفر پاشا، حاکم انتصابی سلطان عثمانی بر این شهر، مسجدی را در داخل قلعه احداث نموده و این وقفنامه را برای آن تنظیم نموده است.^{۳۶} اینکه محل احداث قلعه در چه منطقه‌ای از تبریز بوده و نیز آیا مسجد جامع فعلی تبریز، همان مسجد احداثی عثمانیها می‌باشد یا نه و اینکه پس از بازپس‌گیری تبریز و خروج عثمانیها، وضعیت قلعه و مسجد به چه صورتی درآمده است، بررسی وقفنامه و منابع دیگر نشان می‌دهد که:

۱- از سطر ۹۲ به بعد وقفنامه اشاره دارد بر اینکه مسجدی به دستور جعفرپاشا در داخل قلعه عثمانیها ساخته و اموالی بر آن وقف گردیده است. و در میان اموال وقفی در سطر ۱۰۹ سخن از آسیابهایی است که نزدیک قلعه و در کنار مهرانرود احداث شده است و نیز در سطر ۱۱۱ از آسیابهایی نزدیک پل سنجاران (که محل آن امروزه مشخص است) و در کنار قلعه، صحبت می‌شود و در سطر ۹۵ به مغازه‌هایی در داخل قلعه که در سمت شمال منتهی به رودخانه می‌شود و وقف بر مسجد شده اشاره می‌گردد.

۲- محمد یوسف واله اصفهانی در خلد برین می‌نویسد که: «عثمان پاشا چون خاطر از اطاعت و متابعت اهل شهر مطمئن گردانید به فراغ بال و رفاه حال داخل تبریز گردید و چون عزم آن داشت که در آنجا قلعه‌ای در کمال حضانت و رصانت بنا نماید دولتخانه تبریز را جهت مکان بنیان قلعه مناسب دیده از شوراب رخت اقامت به جانب چرنداب - یکی از محلات جنوبی تبریز - کشیده و به سعی و اهتمام تمام به ساختن قلعه مشغول گردید و... تا در مدت چهل روز قلعه را به اتمام رسانید و... حفظ و حراست قلعه را به جعفرپاشا، مخصوص و متعلق گردید.»^{۳۷} و در جایی دیگر دولتخانه (دیوانخانه) تبریز را در میدان صاحب‌آباد و مسجد حسن پادشاه را بر جانب شمالی میدان صاحب‌آباد ذکر می‌کند. او همچنین از تلاش ایرانیان به فرماندهی حمزه میرزا برای نفوذ به داخل قلعه از طریق حفر نقب از مسجد و مدرسه حسن پادشاه^{۳۸} سخن به میان می‌آورد.

۳- اسکندر بیگ منشی در تاریخ عالم‌آرای عباسی جانب شرقی قلعه را میدان صاحب‌آباد و مسجد حسن پادشاه و جنوب آن را به محله سحران و ده تجونه دانسته است.^{۳۹}

۴- آقای عبدالعلی کارنگ در جلد اول آثار باستانی آذربایجان با جمع‌بندی نظرات مختلف در بیان تاریخچه مسجد جامع فعلی تبریز، ساخت آن را به دوره قبل از صفویه منسوب دانسته که در دوره‌های بعد اقداماتی در نگهداری، بازسازی و توسعه آن انجام گرفته و نیز از فرامین شاه طهماسب اول و شاه سلطان حسین که به صورت کتیبه بر دیواره‌های مسجد موجود است یاد می‌کند.^{۴۰}

۵- تنها شخصی که بنای مسجد جامع فعلی تبریز را با قید احتیاط به دوره عثمانیها نسبت می‌دهد، نادر میرزا در کتاب تاریخ دارالسلطنه تبریز است.^{۴۱}

۶- درباره سرنوشت قلعه و آنچه که در داخل آن توسط عثمانیها احداث شده بود، مجموعه منابع متفق‌القول هستند که شاه عباس پس از بازپس‌گیری تبریز، دستور ویرانی همه آثار عثمانی را در تبریز صادر می‌کند تا هیچ علقه‌ای از آنان باقی نماند. در اینجا فقط به ذکر دو مورد اکتفا می‌شود:

الف) اسکندربیگ منشی در تاریخ عالم‌آرا می‌نویسد: «از سوانح آن ایام تخریب قلعه تبریز و عمارات عالیه آنجاست که رومیان در عرض سی سال که آن بلده فاخره در تصرف ایشان بود ساخته و پرداخته بودند. اگر چه اکثر صاحبان بیوت و حمامات و مستقالات مرغوب که در آن قلعه احداث شده بود در این مغاک روی به شهرستان عدم آورده بودند اما طایفه رومیه خصوصاً اقربای آن قوم را علاقه خاصی که لازم ارباب تعلق و ناگزیر بشریت است به خانه‌ها و متعلقات آنجا بود و جهت قطع علاقه آن طایفه قلع و قمع آن خانه‌ها و ازاله خانات و مستقالات که سالها از آن انتفاع یافته بودند و محو آثار رومیه بر ضمیر الهام‌پذیر لازم نمود. لهذا از موقوف جلال فرمان قضا جریان باسم تبریزیان در آن باب عز صدور یافت و اخلاص گزینان عقیدت آئین تبریز نطقی همت باقدام این خدمت چست بسته در اندک روزی از قلعه مذکور و آن همه ابنیه و عمارات از خانه‌ها و خانات و دکاکین و حمامات و مثل آنها، آثار نگذاشتند.»^{۴۲} شاه عباس پس از خرابی قلعه رومیها، به منظور حفاظت از شهر و دلگرمی مردم ساکن در آن نواحی، دستور ساخت قلعه‌ای دیگر در سال ۱۰۱۴ ه. ق. صادر نمود.

قلعه تبریز چون اتمام یافت

دیده اعدای دین را میخ شد

باعث امنیت تبریز شد

«امن شد تبریز» (۱۰۱۴) از آن تاریخ شد^{۴۳}

ب) شاردن در سیاحتنامه خود در توصیف تبریز می‌نویسد: «کامل‌ترین بنایی که از آثار و ابنیه ترکان عثمانی موجود است، یک مسجد عظیمی است که سطوح داخلی آن پوشیده از مرمرهای شفاف و درخشان و تمام جوانب خارجی آن مزین به خاتم‌کاری است. ایرانیان به علت نفرتی که از بنیان این معبد دارند آنجا را کثیف نگاه می‌دارند و بنای آن را منحوس می‌شمارند و... میدان تبریز بزرگترین میدانی بلاد عالم است که من دیده‌ام و خیلی بزرگتر از میدان اصفهان می‌باشد. ترکان در این محل چندین بار سی هزار عسکر برای جنگ آراسته‌اند و... در تبریز یک میدان بزرگ دیگری وجود دارد که در مقابل قلعه‌ای مخروبه موسوم به قلعه جعفرپاشا واقع شده است حکایت کنند که در گذشته این محل میدان تسلیحات قلعه بوده است و در این ایام مسلخ می‌باشد.»^{۴۴}

از مجموعه مطالب مذکور چنین استنباط می‌شود که اولاً پس از بازپس‌گیری تبریز مجموعه آثار عثمانی از جمله مسجد ویران شده و مورد توجه ایرانیان نبوده است و همان‌طور که شاردن می‌نویسد فقط خرابه‌های آن را مشاهده نموده است. ثانیاً گرچه موقعیت قلعه و مسجد ساخته شده در آن با محدوده مسجد جامع فعلی تطبیق دارد، اما قطعاً با توجه به قدمت مسجد جامع تبریز - که پیش از این بیان شد - و کتیبه‌های موجود در آن و نیز بی‌توجهی اهالی تبریز به مسجد عثمانیها و خرابی آن، برخلاف گفته نادر میرزا، مسجد فعلی، احداثی عثمانی‌ها نمی‌باشد. این مسجد در ادوار بعد تغییر وضعیت داده و احیاناً تبدیل به مرکز اداری و یا مسکونی شده است. همچنین با توجه به بررسی‌هایی که اینجانب در منابع ایرانی مربوط به این حادثه و نیز شهر تبریز داشته‌ام، در هیچ کدام از آنها به وقفنامه مسجد عثمانی‌ها و نیز باقی بودن مسجد در دوره‌های بعد، اشاره نشده است.

نتیجه این که پس از بازپس‌گیری تبریز توسط شاه عباس، مسجد و بخش زیادی از موقوفه‌های آن که در داخل قلعه بوده است تخریب شده و از بین رفته است و آن بخش از اموال و املاک وقفی که متعلق به ایرانیان شیعه بوده، پس از شکست عثمانیها، احیاناً با صاحبان قبلی آنها بازگشته و از حالت وقفی خارج شده است و یا به تصرف عمال حکومتی درآمده است. نمونه آن روستاهایی از جمله سفید کمر، وایقان و... است که در منطقه شهرستان شیبستر واقع هستند. این املاک دارای اسناد مالکیت خصوصی در دوره قاجار متعلق به خاندان ذنبلی هستند که مدت‌ها بیگ‌لریگی تبریز بودند. اصل این اسناد در سازمان اسناد ملی ایران موجود است.

توصیف اجمالی از محتوای وقفنامه و دلایل اهمیت و کاربرد آن

همانطور که پیش از این و بخصوص در معرفی مشخصات وقفنامه اشاره شد، این وقفنامه را در سال ۹۹۸ ه. ق. جعفر پاشا حاکم انتصابی سلطان عثمانی در شهر تبریز، برای مسجدی که در داخل قلعه عثمانیها و بدست آنان ساخته شده بود، تنظیم

نموده است. این وقفنامه با سیصد و بیست و نه سطر، مشتمل بر مطالب زیر است:

○ ۱۶ سطر اول در حمد و ستایش پروردگار و بیان صفات جلالیه.
○ از سطر ۱۶ تا ۲۰ در سلام و درود بر پیامبر اسلام(ص) و اصحاب او.
○ از سطر ۲۱ تا ۵۸ در بیان فلسفه آفرینش و اهمیت وقف و صدقه جاریه.
○ از سطر ۵۸ تا ۷۸ در ذکر مناقب و تمجید از سلطان عثمانی (سلطان مرادخان ابن سلطان سلیمان خان) و تلاش‌های او در دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی و...

○ از سطر ۷۹ تا ۹۵ معرفی جعفریاشا و بیان هدف او در اقدام به تنظیم وقفنامه و ساختن مسجدهایی در تبریز.

○ از سطر ۹۵ تا ۱۷۹ در بیان صورت اموال وقفی مشتمل بر روستاهای مزارع، باغات، آسیابها، دکاکین، حمامها، کاروانسراها، مجلدات قرآن و... که در داخل شهر تبریز و خارج از آن واقع بوده‌اند.

○ از سطر ۱۷۹ تا ۱۹۱ در توصیف کیفیت وقف و چگونگی دستیابی واقف به این اموال و مدت زمان وقف.

○ از سطر ۱۹۱ تا ۲۳۲ در تعیین متولی، ناظر، محصل عواید و امام جماعت مسجد و چگونگی جمع‌آوری درآمدها و موارد مصرف آن و میزان مواجب پرداختی به هر یک از دست‌اندرکاران

○ از سطر ۲۳۲ تا ۲۴۲ در بیان ساخت دارالسیاده‌ای به نام ابویوب انصاری در داخل قلعه و وقف اموالی برای آن.

○ از سطر ۲۴۲ تا ۳۲۹ در بیان وظایف متولی در مراقبت از موقوفات و ادامه آن در نسل‌ها و ادوار بعدی و تبدیل به احسن نمودن آنها، چگونگی رسیدگی به اختلافات براساس فقه حنفی و...

○ اسامی شهود وقفنامه.

با بررسی محتوای وقفنامه و شرایطی که در آن تنظیم گردیده است، اهمیت این سند در پژوهش‌های تاریخی از منظر گوناگون، دو چندان جلوه‌گر می‌شود که برخی از آنها عبارتند از:

۱- بازگوکننده سیاست مذهبی سلاطین عثمانی در سرزمین‌های فتح شده بخصوص در ایران و عمق اختلاف اعتقادی و ظهور آن در تنظیم وقفنامه و تلاش

برای رنگ مذهبی دادن به جنگها و فتوحات.

۲- فراهم کردن زمینه و امکان مقایسه میان نحوه تنظیم وقفنامه براساس فقه حنفی و وقفنامه‌های تنظیمی براساس فقه شیعی (موارد مشابهت و تفاوت).

۳- کمک به شناخت بافت تاریخی شهر تبریز در دوره صفوی و اقدامات عثمانیها در طول دوره اقامت در این شهر.

۴- امکان شناخت وضع اقتصادی منطقه آذربایجان و بخصوص شهر تبریز از جمله: انواع شغل‌ها، میزان درآمدها و هزینه‌ها و منابع آن، پرداخت مواجب برای شغل‌های مختلف با توجه به موارد وقفی و درآمد پیش‌بینی شده از آنها و نیز هزینه‌های پیش‌بینی شده در وقفنامه که محل پرداخت آن از موارد وقف می‌باشد.

۵- کمک به شناخت جغرافیای تاریخی تبریز و اطراف آن و روند تغییر و یا ثابت بودن اسامی مکانها و گسترش و یا از میان رفتن آنها.

۶- ویژگیهای هنری از جمله نوع خط، کاغذ، تذهیب.

۷- روابط ایران و عثمانی در دوره صفوی به ویژه پس از درگذشت شاه طهماسب تا فتح دوباره تبریز بدست شاه عباس.

۸- اهمیت و جایگاه مساجد جامع شهرهای بزرگ در سیاست فرهنگی حکومتها.

۹- مقایسه اوزان و مقیاس‌ها و ارزش آنها بخصوص ایران و عثمانی.

در پایان، یادآوری نکاتی درباره سند ضروری می‌نماید. اولاً اینکه در برخی موارد نکات دستوری، با آنچه که امروزه در دستور زبان عربی رایج است تفاوتی دیده می‌شود. دوم اینکه، املاهای اسامی خاص، به صورتی که در محل معروف بوده اند یا استفاده از حروف فارسی که در زبان عربی نیست در متن گنجانده شده اند و نهایت اینکه، حجم سند و تعداد زیاد اسامی و اصطلاحاتی که نیاز به توضیح و پی نوشت دارد برای پرهیز از طولانی شدن مطلب حذف شد و فقط در مورد، برخی اسامی که املاهای کنونی آنها، با زمان تنظیم سند تفاوت دارد، املاهای امروزی آن، داخل کروشه آورده شده است. برای دستیابی آسان به بخشهای مورد نظر در متن و امکان ارجاع به آن، سطرها بر اساس متن اصلی سند شماره بندی شده اند و نیز ستاره‌های موجود در لابه لای سطور عیناً بر اساس متن اصلی وقفنامه می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- استرآبادی، سیدحسن بن مرتضی حسینی. از **شیخ صفی تا شاه صفی** (تاریخ سلطانی)، به اهتمام احسان اشراقی. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۶.

۲- همان، ص ۴۹-۴۸.

۳- فلسفی، نصرالله، **زندگانی شاه عباس اول**، ج اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۴۹.

۴- استرآبادی، ص ۹۸.

۵- فلسفی، ص ۴۷.

۶- همان، ص ۴۸.

۷- همان، ص ۱۹۵.

۸- نادر میرزا. **تاریخ دارالسلطنه تبریز**. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۳، ص ۴۱۵.

۹- واله اصفهانی، محمدیوسف. **خلدبرین**، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: انتشارات محمود افشاریزدی، ۱۳۷۲، ص ۷۳۵.

۱۰- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله. **نقاوة‌الآثار فی ذکرالاحبار**. به کوشش احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، چاپ دوم، ص ۱۷۰.

۱۱- همان، ص ۱۷۶.

۱۲- استانفورد، جی شاول. **تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید**. ج اول، ترجمه محمود رمضان‌زاده، تهران: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۰، ص ۳۱۶.

۱۳- افوشته‌ای نطنزی، ص ۱۷۷.

۱۴- ریاحی، محمدامین. **سفارتنامه‌های ایران**. تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸، ص ۳۹-۲۷.

۱۵- حاج‌بخش، احمد. **تاریخ صفویه**. شیراز: انتشارات نوین، ۱۳۷۳، ص ۲۰۵، ۱۹۸.

۱۶- اوزون چاوشلی، اسماعیل. **تاریخ عثمانی**، ج ۳، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۸۴، ۸۳.

۱۷- نوبی، عبدالحسین. **روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه**. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷، ص ۲۹-۲۸.

۱۸- استرآبادی، ص ۱۷۵.

۱۹- لوسیون، لوئی بلان. **زندگانی شاه عباس اول**. ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵، ص ۲۰۸-۴۰۷.

۲۰- همان، ص ۹.

۲۱- استانفورد، ص ۶۴-۶۳.

۲۲- همان، ۲۸۰-۲۷۹.

۲۳- افوشته‌ای نطنزی، ص ۱۷۰.

۲۴- لوسیون، ص ۱۷۶.

۲۵- متن وقفنامه، سطرهای ۱۷۹-۹۵.

۲۶- واله اصفهانی، ص ۷۱۷.

۲۷- همان، ص ۶۹۳.

۲۸- همان، ص ۱۳۷، ۱۳۴.

۲۹- اسکندربیک منشی ترکمان. **تاریخ عالم آرای عباسی**. ج اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰، ج دوم، ص ۳۱۷-۳۱۰.

۳۰- کارنگه عبدالعلی. **آثار باستانی آذربایجان**. ج اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴، ج دوم، ص ۲۸۱-۲۶۱.

۳۱- نادر میرزا، ص ۱۴۶.

۳۲- اسکندر بیگ منشی، ص ۶۵۱.

۳۳- همان، ص ۶۸۱.

۳۴- شاردن، سیاحتنامه شاردن، ج ۲، ص ۴۰۸-۴۰۷.



ما هواه هذا السفر الشرى و حكا [٤]

من تاسيس اصل الوقف و ترتيب [٤]

المصارف على النمط المبسوط وقع كله لدى و [٤]

جميعه بين يدي وقضيت با الصحه واللزوم فى الاصل

والفرع قضاء جاريا على قوانين الشرع حسبما نظم فى سمط

السطور ورقم فى طى هذا الرق المنشور واقفا على

مواقف الخلاف الجارى فيما بين الایمه الاشراف

وانا المنشئ المحرر الفقير الى الله سبحانه الأمل عنه

عفوہ و غفرانه الواثق بالملك المنان

محمود بن الشيخ سنان الشهير باتمير زاده

جعل الله العلم والتقوى زاده

خادم الشريعه الشريفه النبويه بمدينه تبريز الحميمه

ما برحت مشحونه بالشعائر الزيت

[محل مهر]

بسم الله الرحمن الرحيم * وتوفيقك نعتصم يا حليم * وعليه نعتد و نتوكل و بنبيه و وليه نتوسل * ان ابدع كلام يعنوب به المقال * وايمن
ذكر يصدر به كل امر ذى بال * واين امر يوشح بذكره الكلام * وازين ذكر يرشح (١) بسطره مقاطر الاقلام * وازكى خطب يصدر بالذكر الصادق
الجميل * واولى قضيه يمهد بنيانها على نهج الشرع الجليل * (٢) حمدالله الذى وقفت دون مواقف جبروته الافهام * والعقول * وحارت فى مشاهد
ملكوته افكار اجله الفحول * (٣) وتاهت فى بيداء الوهيته انظار العقل و آراؤه * وارتجت دون ادراكه طرق الفكر وانحاوه * جل ذراه عن ان يكون
شريعته لكل وارد * (٤) وعزماه عن ان يحوم حوله الا واحدا بعد واحد * ابداع نظام العالم بسا بغ حوله وقوته * وادع فيه دقائق الحكم يبلغ
حكيمته * (٥) اوضح آيات قدرته فى صحايف الاكوان * ونصب رايات وحدته فى كل من الاعراض والاعيان * وفق من ارادمن عباده بمناهيح
الاجتهاد (٦) من الايات والدلائل * وهده الى مسالك الاستدلال بهاتيک الامارات والمخائيل * عممت صنایع نعمایه ففاضت على كل ما فى طور (٧)
الوجود * وجمت بدایع آليہ حتى جاوزت كل حد معهود * تعالت الآوه عن ان يحصرها التعديد * وكثرت نعماؤه عن ان يحيط بها نطاق التحديد * (٨)
القديم الذى لا يكتفه الظنون ولا يحويه الاوهام * ولا يدرك نهايته العقول * ولا يحيط بكماله العباده والكلام * (٩) السميع الذى يجيب المضطر و
يففر الذنوب والاثام * العليم الذى لا يعزب عن علمه شى من الجليل والخطير فى النور والظلام * القادر (١٠) الذى بقدرته انشاء الخلائق بعد الافتاء
والاعدام * الفرد الذى احتجب عن العقول والاهام * المرید الذى ماشاء كان ومالم يشاء لم يكن (١١) بلا تعب فى الاحكام * خالق الخلق مالك
الملك وله الجوار المنشآت فى البحر كالاعلام * رفع السموات بغير عمد وزينتها بالنجوم والكواكب (١٢) المتلايه الجسم * تبارك اسم ربك ذى
الجلال والاکرام * فسبحان من بيده مقاليد الامور * له الخلق والامر واليه النشور * (١٣) فنحمده حمدا يوافق نعمه الجزيله * ونشكره شكرا يكافى
منه الجميله * معترفين بالقصور عن اداء حق حمده وقضاء كنه شكره * (١٤) قائلين سبحانك ما عرفناك حق معرفتك * سبحانك حق شكرناك
حق شكرك * وما ذكرناك حق ذكرك * ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ارغاما للمشركين وعبده الاصنام * شهاده شافيه للقلوب من
الاسقام * والصلوة (١٥) على فاتحه سوره النبوه * وخاتمه رساله العامه خاتم الانبياء والرسل * هادى الانام الى اقوم السبل * السيد الجليل (١٦)
والرسول الجميل * شامخ العزه واصلح التحجيل * النبى الامى المنعوت فى التوريه والانجيل * سيدنا محمد المبعوث بالايات (١٨) القاطعه المويد
بالمعجزات الساطعه المخاطب المكرم بقول الملك المعين * وما ارسلناك الا رحمة للعالمين * اظهره من اطهر الاصلاح (١٩) وازكى الارحام *
واصفاه مبينا للجلال والحرام * و على اله الايرار واصحابه الاخيار ومن تبعهم الى يوم الحشر والقرار (٢٠) اما بعد فواضح لكل ذى عقل سليم *
ورأى سديد * ولايح لمن كان له قلب او التى السمع و هو شهيد * ان اللائق بكل فطن (٢١) لبيب * والواجب على كل ذى رأى اريب * من اصحاب
النهى والاحلام * وارباب الحجى و الافهام * ان ينظر الى العالم بغير الاعتبار (٢٢) والشهود * ويتفحص عن حقيقه سر التحق فى كل موجود * ويتامل
فى احوال الحقايق و احكام النعوت * ويلاحظ فى اطوار الملك واسرار (٢٣) الملكوت * ويتذكر بدایع صنایع العليم الخلاق * و يتطلع زوايع حكمه
فى النفس والافاق * ويتكفر فى قدره مقدرها و يتدبر حكمه (٢٤) مدبرها قبل ان يسافر به القدر * ويحول الموت بينه وبين النظر * ولم يحوز على
نفسه لنقض العزيمه رخصه فان اضاعه القرصه غصه * (٢٥) وان الفرصه على جناح القوات * وشمل الاشباه فى شرف الزوال والشنات * ولقد رمت
ركاب الحى للترحال وطويت الخيام وشيلت (٢٦) الاحمال * وتهيات الظلمين للنسيار * ودنا الرحيل ولات حين فرار * فليس لاحدهنا خلود * الا



الى اجل معهود فالحكم و قتيذ(٢٧)لله الواحدالقهار وكل شى عنده بمقدار *فلايد ان يجتهد كل الاجتهاد* بمعرفه احوال المبداء والمعاد*(٢٨) ليهتدى الى منهج الحق المبين * ويتمسك بالعره الوثقى والجل المتين * ويتايدنظره با لتايد الالهى * ويشاهد حقايق الاشيا(٢٩) كماهى * ويبين ان الدنيا دار يوار * لادار قرار * ماوى البلايا و مئوى الردايا * معتد الغنوم والمصابم مجتمع الهموم والنواب*(٣٠) نعيمها فى خطر الزوال * مقيمها فى شرف الارتحال * لذتها مشوبه بالالم * صحتها مصحوبه بالسقم * سرورها للشرور قرين*(٣١) واتصالها بالا نفضال رهين * من سعى لها فكانما رقم على ما جار * ومن اطمان بها فكانما توطن على شفا جرف هار * لا يدركها طالب(٣٢) ولا يفوتها هارب * لا يامن من باسها الفراعنه والجباره * ولا ينجو من بطشها القياصره والا كاسره * وان كنت فى ريب من هذه الخبر(٣٣) فستل كل حجر و * سل الارض من شق انهارك * وغرس اشجارك * وبنى ثمارك فان لم تجبك جواب اظهار اجابتك جواب اعتبار(٣٤) وكاى من ملك ملك اقطار العالم * ودانت له كافة الامم * وخشعت لطاعته الطغاه * وخضعت لهيبته رقاب الغناه وارتقوا الى(٣٥) مدارج الدوله الزاهره * واعتلوا الى معارج السلطنه القاهره والشوكه الباهره * وركبو الجياذ و تبسطوا فى البلاد بجيش(٣٦)؟ وعسكر كالم * وبنوا مشيدا واملو بعيدا * واستمروا على ذلك احقاياو مددا * وحسبوا ان لا تبدها يدان(٣٧) حتى اصابهم ريب المنور * وحيل بينهم وبين ما يشتهون * فاصبحوا مثل طيف سار * كان لم يلبثوا الا ساعه من نهار*(٣٨) فالسيد الموفق للنهج القويم * المهتدى الى الصراط المستقيم * من عطف عنان الهمه عن زخارفها وزينتها * وصرف زمام العزمه*(٣٩) عن لذائذها رمتها و ادى شكر ما انعم الله تعالى عليه من متاعها * وفى حقوق ماساقه اليه بانواعها * وصرف مازاد على مهماته(٤٠) الى وجو الخيرات والحسنات * ووجه ما فضل من ضرورياته الى سيل المبرات * فان ذلك هو النافع له فى عقبه والمفضى له(٤١) الى قربات عندالله وما عدا ذلك من الامور فهباء منثور قال رسول الله صلى الله عليه و سلم ليس لك من ديناك الا(٤٢) ما اكلت فافيت اوليست فابليت او تصدقت فابقيت وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا مات الانسان انقطع(٤٣) عمله الا عن ثلثه صدقه جاريه * و علم يتنعم به و ولد صالح يدعو له بالخير ولا ريب فى ان احسن الصدقات وابر المبرات ما(٤٤) ينقطع عدده * ولا ينتهى مدده * ويستدر كل حين ضرعه * وهو الصدقه الجاريه بقاء هذ الدار الفانيه بل ببقاء الدار الباقيه(٤٥) لا تكون مشروطه بالحيوه ولا مقطوعه بالممات * وذلك الوقف الذى يدوم فوايده * ويبقى عوايده فيحيى ذكر واقفه عند صرف ريعه(٤٦) الى مصارفه لاتفاق ايمه الحديث على ان المراد بالصدقه الجاريه الوقف لبقاء نفعه دوام الاوقات والاحقاب والدهور*(٤٧) وثبت فوايده ببقاء السنين و الزمان و العصور * ولقد خص الله تعالى من عباده طائفه بنظر عنايته و آواهم فى كنف عصمته(٤٨) و حمايته * و زينهم زينه العقل الراسخ * وحلاهم يحليه الشرع الناسخ * و هادهم الى سلوك مسالك الرشاد * وفقهم لتمهيد(٤٩) اساس المعاش والمعاد * حتى ادركوبعين البصيره المطلقه الى مكونات الاسرار * انما هذه الحيوه الدنيا متاع وان الاخره هى دار القرار*(٥٠) وشاهدوا بعين اليقين زلز الدنيا و سرعه انتقالها * وراوا اتقلبها واضطرابها * ولزوم زوالها * شيمتها التغير من حال الى حال(٥١) وسجيتها بتبديل الخصب بالامحال * فيا ايها الرزكى اللبيب * والارباب الاديب * اذا لقي الله مقاليد الاقبال بيدك فلا تنس نصيبك(٥٢) واحسن كما احسن الله اليك * فالعاقل من لا يضيع الفرصه بالتاخير والاهمال * ويتخذ فيها ذخرا من صالحات الاعمال*(٥٣) قال رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الله الملك الاكبر اعددت لعبادى الصالحين * ما لا عين رات ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر(٥٤) فينبغى ان يتشبت المرء بعمل يكون نافعا له مرور الشهور والادوار * باقيا اثره كرور الدهور والاعصار * ان يتقين بعلمه الثاقب(٥٥) و يقينه الصائب * ان العمر بو ان طال فما تحته طایل * و كل نعيم لا محال زايل * ويسمع باذن القلب ان مناديا ينادى لدنوا للموت(٥٦) وابنوا للخراب سفينه تسرى * ولا تدرى اين تجرى * ماكل ما تيمنى المرء يدركه تجرى الرياح بما لا تشتهى السفن ولقد شرف الله سبحانه(٥٧) وتعالى وتواتر على برايا بره وتوالى بشرف هذه السعاده الكبرى * ويفوز تلك السياهه العظمى * من هو من جمله عباد الله(٥٨) المنظورين بنظر عنايته * ومن زمره الداخلين فى كنف عصمته و حمايته * وممن نور الله تعالى قلبه للاستضاءه بهذاء السراج و هداه(٥٩) الى سلوك هذا المنهاج * ويسر الله له الترقى الى المراتب السنيه * وقدرله الخروج الى المعارج العليه * جناب من خصه الله تعالى بكلمات(٦٠) لا تعدولا تحصى * وزينه بفضايل لا تحذولا تستقصى * اتم وفاء واعم سخاه * و اشرح صدرا * و ارفع قدرا * و امدبالحا و اشد امتناعا(٦١) و اعلى رتبه * و اسنى درجه و منزله و ازكى سيره و اتقى سيره * اشجع خلق الله فى اعزاز الدين و اعلاء كلمه الله صاحب هذا المجله الشرعيه*(٦٢) الدينيه والوثيقه المرغيه اليقينييه مدير ممالك العرب والعجم و الروم * مستاصل نعمه البقاء وقاهر القروم ناصب الويه الحق*(٦٣) و ارفع مناره * وكاسر شوكة الكفر و الرفض و محمد ناره * فاتح بلاد الشرق و الغرب * مقدم الوزراء فى الضرب و الحرب * المويذ(٦٤) بنصر الله العزيز * وجنده الغالب كانه فى زمانه على بن ابي طالب * حامى بلاد اهل الايمان * ما حى آثار الرفض و الطغيان * قاهر(٦٥) اهل البدع و الاهواء * الذى لاهل السنه اعداء * جند من جنود ابليس * ومن اصحاب التندليس و التلبيس * صال عليهم فقهرهم و ابقادوا(٦٦) لامره ففسرهم * خضع لهيبته الاكاسره * وخضع لسطوته القياصره * لورخص له من جانب السلطان الاعظم و(٦٧) الخاقان الافخم لفتح جميع ديار العجم * بل يقطع عرق الكفر و الرفض * من وجه الارض من جهه الطول والعرض * فنصر دين الله(٦٨) و اظهره وعن الارجاس والارفاض طهره * ناصب رايات العدل والانصاف * و اهب غايات الجود والالطاف * صاحب(٦٩) السيف والفضل والكرم * الشهير بكل واحد منها كالتا على علم * المشتهر بعلو الشان و الهمم * وحسن السير والشيم(٧٠) ما عين الناس من شجاعه كشجاعته ولا راى مثله فى سالف الامم لن ياتى بمثله الادوار*



ولن يسمح بتظيره الاعصار اذنال حظا (٧١) من الاشتهار* في فتح البلاد والامصار* كالثمس في وسط النهار* تعزمع فيه قليله بمقابله شاه الاعجام* وغلب (٧٢) عليه باذن الله وجعله تحت الاقدام* وبمنزله الاعدام* ونصيب في ولاياته الاعلام* اسدالله الغالب* وسيف الله (٧٣) المغالب* اختص بعون الله الملك العزيز* سيما بفتح ايلات تبريز* وهو الدستور الاكرم* والوزير الافخم لسلطان الروم (٧٤) والعرب و العجم* سلطان البر البسيط* والبحر المحيط* اصطفاه الله للخلافه في الارض* لاجراء السنه والفرض* سلطان الغراه (٧٥) والمجاهدين* برهان الكفره و المعاندين* قاتل الرفضه و المشركين* قاهر القياصره والاكاسره بعيد من عبيده بنصر الله و تاييده (٧٦) عماد الدنيا والدين* شمس الاسلام و المسلمين*

سلطان و سلاطين الزمان

السلطان الثاني عشر من آل

عثمان السلطان مراد خان

ابن المرحوم السلطان سليمان خان

لا زالت الا لسنه مشرفه بتذكار اسمه الميمون* وتكرار وصفه (٧٧) المشحون* في منابر الربع المسكون* ولا زالت سلطنته موبده الى انتها الزمان* وانقراض الدوران* و ارواح اسلافه العظام (٧٨) منتزهه في غرف الجنات* اعنى به الوزير جعفر پاشا اكرمه الله في الدارين بما يشاء* ويسر الله له في اولاه ما يريد و تيمناه* (٧٩) ووقفه في اخره بما يحبه ويرضاه* وانه لما راى نعم الله الجزيله* عليه متكاثره ومننه الجميله* لديه مترادفه ووقف على ان الدنيا (٨٠) الدنيه مئوى الرزيه* وماوى البليه دار فناء و فرار* لا منزل بقاء وقرار* ومقام ترح لا محل فرح لا يسلم طلوع شمسها عن الكسوف* (٨١) ولا يخلوا ظهور بدرها عن الخسوف* وعلم ان الدنيا متاع الغرور* ولا يتلوه الفرح والسرور* وان منافع هذا العالم (٨٢) وان تاخر حصولها فعما قريب تفوت* ومن اعتمد عليها وثق ببيت او هن من بيوت العنكبوت* وانها وزخارفها باسرها واجمعها (٨٣) زائله فانيه* والاموال الا ما صرفت في محلها او وضعت في موضعها عاريه* واطلع على تقلب العصور و الادوار* وسرعه انقضاء الدهور (٨٤) والاعمار* واغتتم الفرصه قبل فواتها* اقتفاء بقول النبى صلى الله عليه وسلم حيث قال اغتتم خمسا قبل خمس شتابك (٨٥) قبل هرمك و صحتك قبل سقمك* وغناك قبل فقرك* وفرأغك قبل شغلك وحيوتك قبل موتك نعيمها ظل (٨٦) ومقيمها ضيف راحل* دأبها ان تمرمر السحاب* وشأنها ان تفرفر السراب* متاعها غرور و طالبها مغرور تدارك نفسه (٨٧) الكريمه النظيره عملا بقول الله الملك الشكور وابتغ فيما اتاك الله الدار الآخرة* ببذل بعض امواله الى جهات المبرات اكثر مثاله و صرف (٨٨) الى وجوه الحسنات* قبل ان يغمض عيناه من عالم الفناء والشهود* يرحل الى عالم البقاء والتخلود فاراد ان يندرج في (٨٩) جمله من لا ينقطع عمله* و ان يتزود من دينه لعقابه* وان يعمل في اولاه لاخره* و اختار الوقف من وجوه البراد هو يتجدد فوائده على مر (٩٠) الدهور والاعوام* ويتابد عوايده على كر الليالى والايام* وتصرف فيما ملكه با لتصرفات الشرعيه حال نفاذ الاقارير المرعته (٩١) من الوقف والايضاء والتصدق والاعطاء فبنى الوزير المشارليه افاض الله نعمه عليه الجامع الشريف الرفيع الطاق والمعيد المنيب المنيع الرواق* (٩٢) رفيعه الجدران* منبعه الاركان* وثيقه البنيان* في داخل قلعه تبريز* الذى فتحه بنصر الله العزيز* تقربا الى الله وفضاله (٩٣) وروما لكرمه ونواله* ورغبه فيما وعده النبى المختار عليه صلوات الله اثناء الليل واطراف النهار من نبى الله مسجدا [؟] الله له (٩٤) بيتا فى الجنه ووقفه على الذين يقيمون الصلوه من المومنين والمومنات الذين يذكرون الله قياما وقعودا ويمكفون فى المساجد ركعا (٩٥) وسجدا ووقف وحبس له بنيه خالصه وافية* وطوبه صادقه صافيه هولاه وملكه وتحت تصرفه الى صدور هذا الوقف عنه (٩٦) وتلك الاملاك التى وقفها انواع مختلفه منها جميع الحوانيت التى بناها فى داخل القلعه المذكور الواقعه (٩٧) فى السوق الطولانى الكاينه فى شمال الجامع المزبور* المنتهيه الى الساقيه وهى اثنان وخمسون حانوتا والحوانيت الثلثه الواقعه (٩٨) قلام الساقيه المذكور* والحوانيت الثلثه الواقعه شرقا للساقيه وجميع الصناديق التى فى داخل سوق تجار الامتعه (٩٩) والاقمشه المتنوعه المسمى بيزاستان و هى سبعة وثلثون صندوقا واحد وخمسون حانوتا الكاينه خارج السوق المزبور الواقعه (١٠٠) فى اطراف بزاستان المذكور والخان الذى بناها فى جواره حجراته التى فوق الاصطبل اثنان وثلثون حجره (١٠١) وبيت القهوه الفوقانى الواقع فوق حوانيت البقالين و ثلثه حوانيت الواقعه تحت بيت القهوه المشتره من مصطفى بيك السلجدارى (١٠٢) وحانوت واحد و اصطبل ووقفه بيت الواقع جملتها فى السوق المعروف بسوق ينكجرى اغاسى المشتره من درويش محمد السلجدارى* (١٠٣) وحصه النصف الشايح فى الحانوتين الواقعين فى السوق المذكور والنصف الاخر لاوانس الذمى و الارض الخاليه (١٠٤) الواقعه قلام بيت حسن السوباشى المشتره من بيك امير لوا يتكده* وحانوت الخراط الواقع فى جوار بيت الحاج چاوش (١٠٥) ومنها جميع البيوت مع الارض الخاليه المحوطه المشهوره بيت لطفى آغا و جميع البيوت المشتره من بياله چاوش (١٠٦) درگاه [!] على ومن الشخص المعروف باتمك على والاصطبلان الذى بناها الواقف المزبور الملاصقه بدار السعاده المستفنيه عن التحديد (١٠٧) لشهرتها عند اهالى القلعه المذكوره ومنها الحمام الواقع فى داخل القلعه المزبوره الكاين فى جوار الجامع الشريف المشترى من (١٠٨) جانب بيت المال والحمام الواقع فى خارجها الكاين بقرب السوق المعروف بكا و بازار الشهير بحمام سله كنان والحانوتان (١٠٩) الواقعان بقرب الحمام المذكور ومنها الطاحونتان المنصوبتان على النهر مهرانرود اللتان [!] بناهما الواقف المزبور بقرب القلعه (١١٠) المزبوره والطاحونتان المنصوبتان على النهر المزبور بقرب بيت امير خان الرافضى



بناهما الواقف المزبور والطاؤونتان (١١١) المنصوبتان على النهر المسفور بقرب الجسر المعروف بسنجاران الواقعتان بجوار القلعة المزبوره و الطاؤونتان (١١٢) المنصوبتان على النهر المسفور بمحله المدعوحسين كله باز من محلات تبريز المحميه المعروفه بطاونه امير غيب الراضى الجندى* (١١٣) والطاؤونتان المنصوبتان على النهر المزبور بمحله سيابان [خيابان] المعروفتان بطاونه على بيك الجنسى [؟] مع الحديقه والارض (١١٤) المتصلين بهما والطاؤونتان المنصوبتان على النهر المزبور الواقعتان بمحله جلاليه من محلات تبريز المحميه المعروفتان بطاونه بربوداق (١١٥) الراضى الجندى* والطاؤونتان المنصوبتان على النهر المسفور الواقعتان بموضع ويلانكوه من توابع تبريز المحروسه (١١٦) المعروفتان بطاونه شاه ويردى الراضى الجندى* والطاؤونتان المنصوبتان على النهر المرقوم الواقعتان بموضع (١١٧) سيابان المعروفتان بطاونه عليخان الراضى الجندى* وثلاث طاؤونات المنصوبات على النهر المرقوم الواقعات بمحله بول (١١٨) سنگين [پل سنگى] من محلات تبريز المحميه المعروفه بطاونه العفص* والطاؤونتان المنصوبتان على النهر المرقوم الواقعتان بموضع سيابان (١١٩) الشهيره بطاونه سلتان [سلطان] محمد اخ عطا بيك التبريزى مع الحديقه لهما ومنها قطعه الكروم مع الاشجار المثمره الواقعه بمحله (١٢٠) خشك راه من محلات تبريز المحميه مع القنوات والبيوت الواقعه فى المحوطات يقال لها فى عرف هذه الديار دزج المتصله بالكروم المذكوره (١٢١) المستنيه عن التحديد لشهرتها عند اهاليها* وقطعه الكرم الواقع بمحله سيابان المعروفه بكرم شاه قولى [شاهگلى] الراضى الجندى (١٢٢) الشهيد بكرم طلا دوز* وقطعه الحديقه المعروفه بباغ حسين بيك وموسى بيك الراضيين الجنديين الواقعه بناحيه سرد صحرا مع (١٢٣) الاراضى المتعلقه بها والقنوات والانهار المنسوبه اليها* وقطعه الحديقه الواقعه بموضع سيابان المزبور المعروفه بباغ آتلوخان (١٢٤) وحسن بيك وعلى بيك الراضيين الجنديين* وثلاثا جميع الحديقه و الدزج المعروفتان بباغ شاه قولى الشهير بايندرلو الواقعات (١٢٥) فى قرب قريه رواسجان من قري ناحيه سرد وصحرا* وقطعه الحديقه والدزج الواقعتان فى قريه سردرد من قري سردو صحرا (١٢٦) المعروفه بباغ حكيم كوچك مع القنوات المنسوبه اليها* وقطعه الحديقه الواقعه بقرب الجامع الشريف للمرحوم جهانشاه السنى (١٢٧) وجميع الحديقه الواقعه فى محله ويجو من محلات تبريز المحميه مع القنوات المنسوبه اليها المعروفه بباغ ميرزا على الراضى الجندى* (١٢٨) وجميع الحديقه المعروفه بباغ على بيك من املاك اغرولوبيك الراضى الجندى الواقعه بموضع سيابان المذكور (١٢٩) مع القنوات المنسوبه اليها والنصف الشايح من المزرعه المعروفه بأخوله بقرب خطاى من قري ناحيه سرد و صحرا من املاك (١٣٠) نظر بيك الراضى الجندى مع نصف الطاونه الخرابه والاصطبل وبيت التبن المتعلقه بها وجميع المزرعه المعروفه (١٣١) بمزرعه فخر آباد من املاك ميرزا محمد و حسين بيك الراضيين الجنديين بقرب قريه اخمقيه [اخماقيه] من قري سرد و صحرا و جميع (١٣٢) الحديقه والكروم و البساتين الواقفه بقريه دهخوارقان [آذرشهر] المعروفه بباغ شاهم قلى الجندى مع الاراضى المزروعه المتفرقه عددها خمس (١٣٣) وعشرون قطعه مع الدزجات و المحوطات المتصله بها والقنوات المنسوبه و قطعه الحديقه الواقعه بمحله كوردلو من محلات (١٣٤) دهخوارقان المذكور المعروفه بباغ خانم من املاك شاهم قلى المذكور و جميع الحديقه والدزج الواقعتان بالقريه المذكوره (١٣٥) المعروفه بباغ بوداق بيك من املاك شاهم قلى المذكور* وجميع الحديقه و الدزج الواقعتان بقريه حومغان المعروفتان باملاك (١٣٦) چلبى [! او سهراب بيك الراضيين الجنديين مع الاراضى المتفرقه عددها تسع قطعات والدزج المعروفه [؟] الواقعه بقريه مامغان [مقان] و الحديقه والدزج (١٣٧) المعروفتان بباغ آخوله من توابع دهخوارقان من املاك ملك بيك الراضى الجندى والحديقه والكروم المتصلين بهما المعروفتين (١٣٨) بباغچه و باغ فاضل بيك وملك بيك من املاك سهراب الراضى الجندى مع الاراضى المتفرقه عددها احدى عشر قطعه* (١٣٩) وجميع الحديقه و الدزج الواقعتان بقريه دهخوارقان المذكوره المعروفتان بدزج غله زار من املاك فرحشاد الراضى الجندى (١٤٠) مع الاراضى والقنوات والاصطبل وما يتبعها وجميع الحديقه والدزج و الاراضى المزروعه الواقعه بقريه دهخوارقان (١٤١) المذكور من املاك احمد سلتان [سلطان] الراضى الجندى الشهير بدزج حاجيلو و جميع الحديقتين والدزج الواقعه بقريه نانسا من قري (١٤٢) دز جرود مع الاراضى المتفرقه المزروعه والقناه المتعلقه بها و الطاونه الخريه من املاك حيدر قولى الراضى الجندى* (١٤٣) وقطعه الكرم الواقع بقريه النجق من قري دزجرود [ديزجرود] المعروفه بباغ اسماعيل من املاك شاه قولى بيك ولد قريه حمزه و (١٤٤) نصف الكرم الواقع بقريه النجق المزبوره المعروفه بباغ تيمور من املاك شاه قولى المذكور وجميع الكروم والدزجات المعروفه بباغ حلاج (١٤٥) الواقعه بقريه كوشك من قري ناحيه ارونق [شبيستر] مع الحديقه والاراضى المتعلقه بها وجميع الكروم الواقع بقريه وايغان [وايقان] (١٤٦) من اعمال ناحيه ارونق مع الاراضى والقنوات المتعلقه بها المعروفه بجفتلك شنگل آباد من املاك محمد امين ولد خواجه قاسم (١٤٧) الراضى الجندى* وجميع الكرم الواقع بقريه وايغان المذكور من املاك محمد امين المزبور مع الاراضى والقنوات المتعلقه (١٤٨) بها المعروفه بدزج صنقور آباد وجميع الحديق والكروم والاراضى والدزج الواقعه بقريه شندوار [شندآباد] قري ناحيه (١٤٩) ارونق المعروفه بباغ ميرزا محمد وملك و بباغچه الحاج محمد و بباغ رسول وخوش نظر وبارض يوسف علاف وبارض نفس وباراضى (١٥٠) دلنجى من املاك صالح آغا الراضى الجندى* وقطعه الحديقه الواقعه بالقريه المذكوره المعروفه بباغ خليفه وجميع (١٥١) الحديقه والكروم والدزج الواقعه بقريه سيس مع الاراضى والقنوات المتعلقه بها و الطاونه المنسوبه المعروفه (١٥٢) بطاونه كوچك بيك من املاك نظام بيك وسيف بيك الراضيين الجنديين* والحديقتان والدزج الواقعه بقريه



سفيد كمر (١٥٣) من اعمال سيس مع الاراضى والقنوات الجارية وغير الجارية المتعلقة بها المعروفة بدزج على اكبر من املاك جليى الرافضى الجندى* (١٥٤) وجميع الحديدية والذرج الواقعة بقرية سفيد كمر المتصلة بدزج على اكبر المذكور مع الاراضى والقنوات المتعلقة بها* (١٥٥) والحديقه ونصف الذرج الواقعتان فى قرب دزج على اكبر المزبور المعروفة بدزج مهتر احمد ونصف الذرج لنعمة الله [نعمت الله] مع (١٥٦) القناه المنسوبه اليها والكروم الاربعه والحديقتان والطاحونتان وثلاث قطعات الارض والبيوت الاربعه الواقعة بقرية دوزال (١٥٧) من قرى ناحيه دزمار [ديزمار] من املاك الياس خليفه الرافضى الملحدى الجندى* والكروم الثلثه والحديقتان المشتملتان على الاشجار (١٥٨) الرمانيه وقطعه الارض والطاحونه والبيوت المتعدده الواقعة كلها بقرية دوزال المذكور من املاك محمود بن مقصود الرافضى (١٥٩) الجندى* وجميع البيوت المتعدده والكرمان وحديقتان الرمان وثلاث قطعات الارض الواقعة بقرية دوزال المزبور من (١٦٠) املاك موسى بيك الرافضى الجندى* وجميع البيوت المتعدده والكرمان والحدايق الخمس وقطعه الارض الواحده (١٦١) الواقعة بالقرب المذكوره من املاك عليخان بيك واسكندر ويعقوب ومصطفى وزينال بيك اولاد محسن بيك الرافضين (١٦٢) الجنديين* وجميع المزرعه والذرج والحديقه الواقعة بقرب قصبه خسروشاه المعروفة بدزج وبهلاء مع القنوات المنسوبه اليها من املاك قاسم بيك الرافضى الجندى* والحديقه مع الكرم والاراضى والقنوات الواقعة بقصبه خسروشاه من املاك (١٦٣) الروافض المعروفة بباغ بيكم وجميع الحديدية والكرم الواقعتان فى قصبه خسروشاه المعروفة بباغ خطيب وبيت (١٦٤) الجمد الواقع فى محله مهاده مهن من محلات تبريز المحميه وقطعه الارض الواقعة بتبريز المحميه من املاك حسين بيك الرافضى الجندى* (١٦٥) وقطعه الارض الواقعة بتبريز المذكور من املاك خلف پوستين دوز و منها البيوت الكاينه فى داخل القلعه المذكور المعروفة (١٦٧) بدار دفتر دار عبيد افندى الواقعة بقرب عماره رفيعه يقال لها هشت بهشت مع توابعها ولواحقها المستقيه عن التحديد (١٦٨) لشهرتها عند اهاليها و منها عشر قرى التى تملكها الواقف المذكور بالمبايعه الشرعيه* والمعاقده المرعيه من قوه الامراء الكرام* (١٦٩) وعمده الكبراء الفخام* الواقف بالملك البارى* زكريا بيك ميرلواء حكارى* واخيه ابراهيم ميرلواء الباى ابني المرحوم زينل بيك (١٧٠) من امراء الاكراد و تلك القرى مسماه بقرية ورنشاط* و قرية ارنجان وقرية كاهين مران وقرية كاغزير وقرية ايلكى وقرية ايلوانك (١٧١) وقرية مدمانس وقرية كاوسك وقرية كوسنى وقرية سور تكين من قرى شتاقه بجملة حدودها ولواحقها وكافه حقوقها ومرافقها (١٧٢) واربع قرى التى تملكها الواقف المذكور مما فتحه بسيفه المشكور* وسيفه المنصور* بالامر السلطانى والحكم الخاقانى (١٧٣) لازال محفوظا بالعرز والمعالي وتلك القرى مسماه بقرية دهخوارقان* وقرية مزرع وقرية كاوكان [كوگان] وقرية بير چويان* (١٧٤) وجميع الحديدية والذرج الواقعتان بقرب قرية سفيد كمر المعروفة بدزج تكلو مع الاراضى المتفرقه والقناه (١٧٥) غير الجارية المنسوبه اليها ووقف الواقف المزبور جعله الله على اعدائه منصور اثنى عشر مصحفا شريفا وخمسه عشر اياغاما (١٧٦) لطيفا* وثلثين جزوا مجلدا منيفا* وشرط ان يوضع المصاحف فى الجامع المزبور قلام الصف الاول ويقراء كل من (١٧٧) اراد القراءه والتلاوه فى رحاب العلاوه و ان يوضع الاعنام والاجزاء الشريفة فى خزانتهما المنيفه وتنتشر الى قرائهما فى الاوقات (١٧٨) المعهوده* و تلك الاملاك وقفها الواقف عوضها بالعوارف بجملة الحدود والحقوق واللواحق وكافه المراسم والطريق (١٧٩) والمرافق المعروفة عند الاهالى والمعهوده لدى الاسافل والاعالى طلبا لمرضاه الرب الرحيم* وهربا من عقابه الاليم يوم لا ينفع (١٨٠) مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم* فتقبلها ربها بقبول حسن انه ولى الاجاب والمنن* (١٨١) وكل ذكر من الاوقاف النفيسه التى جعلها الواقف المذكور لروحه انيسه* من القرى والحدايق والكروم والمزارع والاراضى والطواحين (١٨٢) والحوانيت والحمامين تملكها الواقف المذكور بالمبايعات الشرعيه والمعاقدات المرعيه حسبما نطقت بذلك حجج شرعيه* (١٨٣) وصكوك سمعيه موقعه بتسجيلات قضاه الاسلام* مالكى [؟] النقض و الابرام* موشحه شهادت العدول والثقات الزينهم (١٨٤) فى سبيل الله سالكون* وعن مناهج الفساد مجتنبون* لا يعصون الله ما امرهم ولا يفعلون ما يأمرون وكانت حقا صحيحا وملكا (١٨٥) صريحا له الى ان ورد هذا الوقف الذى ليس فى صحته ريب* ولا يحوم حول شرعيه نقص وعيب* وقف وحيس (١٨٦) رقيات هذه الاملاك واصولها* و تصدق وسبل ثمرتها وفروعها وحرم ذلك بما حرم الله الفواحش ما ظهر منها (١٨٧) وما بطن وقفا صحيحا شرعيه* وحيسا صريحا مرعيا لا ينقصه مرور الدهور والازمان* ولا يبطلها كرور العصور (١٨٨) والاحيان* كلما اتى عليها زمان جدها وكما مر عليها ان ايدها ابتغا لجزيل الثواب* وطلبا للزلفى وحسن ماب* (١٨٩) ورجاء لبقاء الاسم بعد فنا الجسم وروما لغوام الذكر الجميل والاجرا لجزيل* ثم شرط الواقف لمشاراليه (١٩٠) افاض الله توفيق عليه ان يستغل القرى والمزارع والحدايق والكروم والطواحين والحوانيت والمستقلات مع المحوطات (١٩١) والحمامين با لاجارات الشرعيه المحتاده والمعروفه المعهوده حسبما جرت به العاده ولا ينقصها عنها بيد متولى معروف (١٩٢) بالديانه والصيانه موصوف بالاستقامه والامانه مامون الميل الى الحرام* مصون الذليل عن ارتكاب الاتام* (١٩٣) لا يقصر فى ادا خدمته* ولا يتوانى فى تفريغ ذمته عما وجب عليه وعما فى عهدهته يجرى فى الايراد والصرف على اوضح (١٩٤) السنن وسعى فيها مهما امكن* يجد فى تعمير الاوقاف و تحصيل الغلات والاجارات* ولا يفوت دقيقه فى جهه من الجهات (١٩٥) وناظر عليه ينظر الى المصارف والموارد* ويمحو الزوايد* ويجمع الشوارد* فبعد مراعاة هذه الشرايط والمحافظة على هاتيك (١٩٦) الضوابط شرط النظاره لنفسه النفيسه مادام روح بحسده انيس ثم للركن الاسعد* والقطب الامجد* (١٩٧) افتخار الخواص والمقربين* مختار اصحاب العز والتمكين* معتمد الملوك والسلاطين* سند الاسافل والاعالى سيد (١٩٨) الباب



العالي* مفخر اركان الديوان مقرب السلطان من آل عثمان مظهر الطاف الملك الاقدر ناظر باب السعاده (١٩٩) غضنفر لازالت ظلال عاطفته و رافته على الفقرا ممدوده* واطناب عزته وشوكته باوتاد الخلود مشدوده* (٢٠٠) ثم لمن كان قائما مقامه وشرط التولية لعمده الافاضل و قدوه الامثال عبد النبي افندى ابن خضر* زيد فضله مادام حيا* (٢٠١) ثم لمن يراه الواقف المذكور او الناظر المزبور على ما شرطه في التولية* وعين لجهتها كل يوم مائه درهم فضى عثمانى ثم ان كان الراجح (٢٠٢) في المدينه المزبوره غير ذلك فعلى ذلك الحساب* وشرط الواقف المشار اليه اسبع الله ظلال رافته عليه كاتبا يكتب في (٢٠٣) دفتره كل ما حصل منها من قليل وكثير و تقير وقطمير* من غير تسويق وتأخير* فيسعى في امور الاوقاف سعيا جميلا* (٢٠٤) ويوجد في مصالحها بكره و اصيلا* وعين لجهه الكتابه اثني عشر درهما كذلك وشرط جايبا فارسا او لا يحصل و يجمع (٢٠٥) اموال الاوقاف المذكوره* وعين لجهته عشرة دراهم كذلك وجابا ارجلا ثانيا بجمع اموال الاوقاف الكانيه في داخل القلعه (٢٠٦) المذكور وفي خارجها من حوالها* وعين لجهته خمسة دراهم كذلك و شرط ايضا للجامع الشريف خطيبا وامامين على طريق (٢٠٧) المناوبه تقين نقيين متشريعين متورعين متدينين عالمين باركان الصلوات وواجباتها و سنتها و مستحباتها وسائر مبادئها و مقدماتها (٢٠٨) و آدابها ومحسناتها يخطب في كل جمعه وعيدين ويومان جماعه المسلمين في الصلوات الخمس المكتوبه وسائر ما يودى بالجماعه من الصلوات (٢٠٩) المعهوده المرغوبه من صلوات الجنائز والرغائب والبروات والترابيح ولبله القدر والا ستسقاء ونحوها وعين لجهه الخطابه (٢١٠) كل يوم ثلثين درهما كذلك* فما دام مولانا محمد الخطيب

اماما عين لجهته امامته خمسة عشر درهما* وبعده عين لكل من الامامين (٢١١) اثني عشر درهما كذلك وعين ايضا لكل من الامامين لقرآه سوره يس بعد صلوات الفجر و قرآه عشر من السور بعد صلوات الظهر (٢١٢) وسوره البناء بعد صلوات العصر وسوره الملك بعد صلوات العشاء سته دراهم كذلك وشرط واعظا ناصحا وعالما صالحا (٢١٣) يقدر على نقل الحديث والتفسير* بان يكون من علوم العربيه خبيرا* يفسر القرآن العظيم* والفرقان الكريم وبعظ جماعه المسلمين (٢١٤) بعد كل صلواته الجمعه وعين له كل يوم خمسة دراهم كذلك وشرط اربعة مؤذنين صالحين عالمين باوقات الصلوات المعهوده موصوفين (٢١٥) بما ذكر من الصفات المحموده ويؤدى كل واحد منهم للصلوات الخمس والجمعه والعيدين وعين لكل منهم خمسة دراهم كذلك (٢١٦) وشرط سبعة انصار من القرآه لقرآه الدور في كل جمعه قبل صلواتها وعين لرئيس المحفل منها سبعة دراهم لكل الباقي من اربعة (٢١٧) دراهم و معرفا وناعتا وعين لكل منها اربعة دراهم كذلك وشرط ايضا لقرآه الانعام الشريف في الجامع المنيف سته (٢١٨) عشر نفرا يقرآه كل واحد منهم سوره الانعام بعد ظهر كل يوم من الايام وعين لكل واحد منهم اربعة دراهم كذلك (٢١٩) وشرط ايضا ثلثين حافظا من اهل القراء والتجويد* وان يكون كل في قرآته مجيدا يجتمعون في كل يوم عقب صلوات الفجر في (٢٢٠) الجامع المزبور ويقراء كل واحد منهم جزء واحد من التنزيل* على وجه الاتاه والترتيل لاعلى وجه السرعه والتعجيل يراعون (٢٢١) الادب عند قرآه ويتلونونه حق تلاوته* ويهدون ثوابه الى روحه انعمه الله بحبوجه جنانه بفتوحه وعين لكل منهم ثلثه دراهم (٢٢٢) وشرط قيمين يكسان و ينظفان كل يوم* ويسكن واحد منها فيه ليلا ونهارا* ويحفظ المصاحف والبسط والآت (٢٢٣) المفوضه اليه ويضعها مواضعها ويحفظها من التلف والضياع ويبسط البسط وينشرها وقت النشر* (٢٢٤) يطوبها موسم الطي فيغلق الجامع بالليل اذا ادرج* ويفتحه بالصبح اذا اسفر* او يفتحه ويفلقه وقت الحاجه الى الفتح (٢٢٥) والفلق حسبما يقتضيه مصالح الخلق و يقيم مراسم خدمه الجامع الشريف* من الكس والتنظيف* و شرط شعالين يوقدان السرج (٢٢٦) والشموع والقناديل من غير اخلال وتعطيل ويوقدها وقت الايقاد* ويطفئها وقت الاطفاء* وشرط مرما واحدا (٢٢٧) يرمم ما يحتاج الى الترميم من الموقوف عليه والموقوفات* ولا يفوت دقيقه في جهه من الجهات* وعين لكل واحد منهم (٢٢٨) اربعة دراهم وقرآشا واحدا للخلاء وعين له كل يوم درهمين كذلك* وان كثرت خدمه الجبابه ولم يكف به الشخصان يراد (٢٢٩) عليهما ما يحتاج اليه من واحد او اثنان احدهما فارس والاخر راجل وعين لكل من هذين الاخرين مثل ماعين في الاولين* (٢٣٠) وان وقعت المضايقه في الخدمه فيستخدم المتولى كلا من الاربعه في كل خدمه واقعه و بنى ايضا الواقف المذكور (٢٣١) جعل اله معبد مشكورا زاويه تحت دار السعاده الكانيه في القلعه المذكوره لقطب الاقطاب* و زر الاصحاب* (٢٣٢) ابى ايوب الانصارى على رحمه البارى لظهور سر العزيز فيه زمان المحاربه مع الروافض* واستمد من روحه المقدس وجنابه المعزز وظهر (٢٣٣) من روحانيته عون كثير* وتصبر عزيز* ووقف عليها البيوت المتعدده الفوقانيه والتحتانيه مع ما يتبعها من الاصطبلين (٢٣٤) والاراضى الخاليه والبيوت السافله التى اشتراها الواقف المذكور من اصحابها الملاصقه بدار السعاده المزبور المستغنيه عن التحديد (٢٣٥) لشهرتها عند اهاليها* ووقف ايضا الحديقه الكانيه قلام الجامع الشريف* والمعبد المنيف* وعين لجهه مشيخه من (٢٣٦) كان شيخا لها من اجاره الاوقاف المعينه للزاويه المزبوره كل يوم خمسة دراهم ومافضل منها يصرف للشمع والحصير والدهن

(٢٣٧) والفتيل وان بقي منها شى يلحقه المتولى بما فضل من محصولات الاوقاف المذكوره* وان لم يحصل منها شى اولم يف بوظيفه (٢٣٨) المشيخه ابقى على حاله ولا يعطى لها شىء من اوقاف الجامع المزبور وعين ايضا للشمعين الكبيرين الذين يوقدان في كل (٢٣٩) شهر رمضان اربعة آلاف درهم كل واحد بالفين* وللحصير والشمع والقنديل والدهن والفتيل ولما لا بد منه من دقيق (٢٤٠) وجيل احد عشر الفا وخمسماية وعشرين درهما كذلك وشرط الواقف المشار اليه لزال بالبنان مشاراليه ان يكون (٢٤١) المتولى رقيقا ومهيما على عامه اهل الوظائف المذكورين ويحضرهم



على اقامه خدمتهم و يحثهم على تفريغ ذمتهم عما وجب عليهم (٢٤٢) وعما في عهد تهيم يدامون ويلازمون على ما عليهم من خدمتهم ولا يهجرونها اكثر ثلثه ايام من غير نايب مرعى وعذر شرعى فان وقع (٢٤٣) لواحد منهم ضروره داعيه ومصالحه مهمه يستتيب احدا مثله ليقوم مقامه وان لم يستتيب احدا وغايب اكثر من ثلثه ايام او اهل (٢٤٤) او ساهل في خدمته يعزله المتولى * وينصب آخر مثله ويعطى المرسوم المعين اياه * ويتخذ المتولى رجلا نقاتا ينقط في الايام التي لم يقيموا (٢٤٥) خدمتهم ولو بنايب من غير عذر معتبر في الشريعه الشريفه * والطريقه المعتاده * ولا يعطى مرسوم تلك الايام اليهم بل يعطى (٢٤٦) الى النقات على ما هو المعتاد * وان يعطى المتولى وظايفهم المعينه في تمام كل شهر ولا يؤخر الى شهر آخر وشرط (٢٤٦) الواقف المومى اليه لازل بين الوزراء مومى اليه لا يستبدل المتولى شيئا من الموقوفات بشيئ مثله او خلافه و ان لا يوجر (٢٤٧) الاوقاف المذكوره باكثر من المده المشروعه وهى ثلث سنوات * وان لا يوجر من متغلب ولا من متعزز ولا من مفلس اصلا (٢٤٨) ولا ممن تعذر تحصيل الاجارات منه ولا ممن تعسر احضاره الى مجالس الشرع الشريف ومحافل الدين المنيف بل يعطى يوجر (٢٤٩) من الاغنياء المعروفين بحسن المعامله * وصدق المواعده ومستور الحال المعروف بصدق المقال حسبا جرت به العاده (٢٥٠) بل يسعى على زياده * برهن قوى يمكن منه الاستيفاء * وكفيل ملى قادر على الايفاء * او باحدهما على حسب اقتضاء المحل ان (٢٥١) حصل الاطمينان في عدم ترتب الضرر والخلل * وان لا يفعل المتولى نوع حيله تنقص الاجره بوجه من الوجوه وسبب من (٢٥٢) الاسباب وشرط الواقف المذكور جعل الله عمله مبرورا * ان يكون الاوقاف المزبور يحملتها ومصالحها المرسومه (٢٥٣) برمتها مفوضه الى رايه المنير * ومنوطا الى تدبيره الخطير * بحيث يتصرف على اى وجه يختار * ويريد من غير منازع ولا مدافع (٢٥٤) من قريب او بعيد * ويستقل في نظم مصالحها * وتعين مصارفها وكيفية استغلالها ونقصها وزيادتها ونصب اربابها (٢٥٥) وعزل اصحابها وغير ذلك من الامور الشرعيه والاحوال المرعيه * ويستبد في تغير الشرايط وتبديلها ويستار في نقص (٢٥٦) الضوابط وتحويلها الى ما هو احسن وانفع واعجب وابدع حسبا تقتضيه المصلحه والتدبير * ويرتضيه رايه المنير مادام نفسه (٢٥٧) في الحيوه نفيسه وروحه انيسه واسئل الله العظيم من فضله الكريم * ان يفسح في اجله و يبلغه الى اقصى امله وان يبقى (٢٥٨) الى اطول اعمار الانسان في ارجب عيش واطيب زمان فانه المجاهد في سبيل الله والقاصد الى اعزاز الدين واعتلا كلمه الله لا (٢٥٩) يطلب العوض ولا عرض له سواه و شرط الواقف المذبور جعله الله في الدارين مسرورا * ان يجمع المتولى محصول الموقوفات ويبداء بعمارها (٢٦٠) رقيه الموقوف عليه ثم بتعمير الموقوفات ان احتج اليها على قدر الكفايه من غير تذبذب وتفتير بتخمين اهل الوقوف والخبير * (٢٦١) من ترميم الثلم واجراء القنوات وحفر ابارها واصلاح مفاصلها وتعمير حيطانها ومباينها حسب الحاجه والطريقه (٢٦٢) المعهوده في كل ناحيه بحيث لا يتطرق للخلل * والفساد بالموقوفات عليه * والموقوفات من جميع الجهات ثم يخرج منه (٢٦٣) مرسومات الم ترقين ويوصلها اليهم كفاء تعين الواقف بلا نقص ولا بخس و شرط ان يكون ذلك الترميم والتعمير بمعرفه الناظر (٢٦٤) و اهل الوقوف والخبير و شرط الواقف المسفور جعله الله في الدارين منصورا * ان ما فضل من هذه الامور من المحصول (٢٦٥) يرسله المتولى في كل سنه الى الواقف المذكور بالدفتر الممضى * ويصرفه حيث يريد ويشاء مادام حياو بعد فوض الامر الى راي الناظر (٢٦٦) ويعمل بما يرتضيه رايه المنير * وتبديره الحظير * ويشترى المتولى يامره ومعرفته املاكا نافع ان راي فيه الخير والمصلحه ويضاف الى الموقوفات (٢٦٧) ويكتب في دفتر المحاسبه ليكثر المحصول والعابده * ويزيد الفايده او يدخر بموضع امين بمعرفته وتصرف براهه متى احتج الى مصالح (٢٦٨) الموقوف عليه والموقوفات ولا يضيع منه شئ ولا يصر في وجه اخرى من الجهات * ولا يستريح ولا يعامل ولا يقرض الى احد (٢٦٩) ولا يتجره ولا تغير بوجه من الوجوه وسبب من الاسباب وشرط الواقف المشار اليه احسن الله اليه ان لا يعطى المتولى شيئا (٢٧٠) من زوايد محصولات الاوقاف المذكوره الى شخص آخر من اهالي الوظائف المزبوره والمصارف المعينه المرقومه وحرم ذلك ومنعه (٢٧١) تحريما موبدا ومنعا مشددا * وان اورد حكم من الاحكام * من اعظام الولاه والحكام * يعرضه المتولى الى الباب العالى فيمنع منعا شديدا (٢٧٢) ويزجر زجرا اكيدا * ومن سعى باخذه واعطابه * فيستحق اللعنه من الله ورسوله * وان وقع نقصان بالموصولات بوقوع [؟] (٢٧٣) الموقوف عليه والموقوفات او باقه سماويه او غيرها بحيث تضيق عن الوظائف فسبرى ذلك الى مرسومات اهل الوظائف فينقص المتولى من كل (٢٧٤) جهه قسطها بلا تفاوت * ويكون رعايه العدل والسويه بينه وبين الله الحكيم الخبير * وكفى بالله حسيبا فانه سميع بصير * ثم (٢٧٥) ان الواقف المشار اليه * افاض الله توفيقه عليه قد افرز جميع الاوقاف المزبوره من خالص ماله وميزها عن ساير مثاله و مسلم جميعها الى (٢٧٦) يد المتولى المذكور الذى جعله متوليا عليها تسليمها صحيحا شرعيا عاريا من الموانع بحملتها * وهو او بتسليمها وبقيضها و تصرفها (٢٧٧) تسلما صريحا مرعيا جامعا للشرايط برمتها يتصرف فيها على اساليب الوقفيه الشرعيه * تصرف ساير المتولين على القوانين المرصيه اقرارا (٢٧٨) صحيحا شرعيا * موافقا لطرايق الشريعه النراء * واعترفا صريحا مرعيا جاريا على مناهج المله الحنيفه البيضاء وحيث صائر تقرير الواقف (٢٧٩) على التحقيق * مصادقا ومقارنا للتصديق * من قبل المتولى المسفور في جميع مارق من الامور * وكل فخر الامراء والاكابر جامع (٢٨٠) المائر والمفاخر * الواثق بالملك المنان محمود بيك ابن ابيه خان * لامر التسجيل والتحكيم * حتى يكون محكما على النهج القويم * فلما (٢٨١) تم امور تلك الاوقاف جعل الله حسنات كل حبه منها مثل احد اوقاف اعرض الوكيل المسفور عما كان بينه وبين المتولى (٢٨٢) المزبور من المساعدات والوقاف * وناءى بجانبه الى المخالفه والشقاق * ورام ان يرجع عن وقفيتها حسبما هو المامور من الواقف المسفور * (٢٨٣) ويردها الى ملكيتها القديمه *



لانه كثيرا ما يتغير ويختل الاوقاف بمرور الايام* وكرور الشهور والاعوام بعروض الفتور في(٢٨٤) خدمتها* وتخلل النقصان في غلتها* ويرد ما اخذه المتولى زايذا على اجر المثل لجهه التولية فتخاصما وترافعا الى المولى الفاضل(٢٨٥) الرباني* والتحرير الصمداني* حامى الشريعة الغراء* ما حى البدعه التبراء* الحاكم الموقع اعلى الكتاب بتوقيفه الشريف المستطاب*(٢٨٦) فشرع باسترداد مايبداه المتولى المرقوم* اما العقار فبناء على عدم لزوم الوقف بهذ المقدار اتى بالتسليم الى المتولى(٢٨٧) واما المصاحف الشريفه فينا على عدم صحه وقف المنقول* عند اكثر العلما على ما هو المشهور فيما بين الجمهور سيما(٢٨٨) على راي الامام الاعظم* والهمام الافخم* والمجتهد الاقدم* الطود الاسم* والبحر اللجى الخضم* سلطان سرير الاجتهاد(٢٨٩) ملك الهدايه والارشاد* سراج الامه ومقتدى الايمه وذلك عند اهل الحق متحقق وثابت امامنا وامام اكثر المسلمين(٢٩٠) ابو حنيفه نعمان بن ثابت رضى الله عنه وارضاه كما كان طالبا لرضاه وبطلان ما فضل من الشروط التى من جملتها تعيين المصارف(٢٩١) و تقدير الوظائف فاجاب المتولى بان لزوم الوقف عند الامامين الهمامين و القدمين القمقامين الذين قولهما حجه ومحجتها في قضيه الوقف(٢٩٢) ذات بهجه مما لامريه فى شأنه ولاحاجه الى بيانه ولانزاع فى صحه ساير الشرايط المحرره والضوابط المقرره وانما اخذته من الربع حقى(٢٩٣) الصريح على موجب الشرط الصحيح وان الحاكم المشار اليه لزال بالبنان مشار اليه بعد اصفايه كلام الجابين والتامل فى اصل(٢٩٤) دلائل المذهبن* استخار و بالخضوع والخشوع* واستخار بالتضرع والابتهاج* ممن لاحكام فى الحقيقه سواه ورجح جانب لزوم الوقف(٢٩٥) لكونه هو القول الاقوى* وبه العمل فى الامصار والاعصار* وعليه الفتوى لقوه حجته و صحه برهانه و وضوح محجته وثبوت(٢٩٦) رجحانه وقد انعقد الاجماع من اساطين ايمه الاجتهاد* وصناديه اهل الهدايه والارشاد* على ان حكم الحاكم اذا لاتي فصلا مجتهدا(٢٩٧) فيه فانه عند الجميع نافذ ماض غير قابل للانفساح والانتفاض* واجب على الكل قبوله وامضاؤه وتنفيذه وارتضاؤه ومن قضيه ان يكون(٢٩٨) الصحه فيما نحن فيه عند عامه العلماء مجمعا عليه وطلب من الحاكم المومى اليه انعم الله عليه الحكم على رايه الرشيد والقضا بمقتضى(٢٩٩) مذهبه السديد* وتامل الحاكم وراى تمهيد قواعده الخير هو الاولى وتشديد مباني الوقف هو الاخرى حكم الحاكم الرفيع الجناب(٣٠٠) المشار اليه فى تضايف الكتاب لزال مقاليد الامور مفوضه اليه و بين العلماء الاعلام معدلا عليه بصحه و فقيهه العقارات(٣٠١) والقرى والمزارع والحدايق و الكروم والحوانيت والطواحين والحمامين وبصحه و فقيهه المصاحف الشريفه لصحتها عند الامام الثانى(٣٠٢) محمد بن الحسن الشيبانى ولان صحه وقف المنقول فيه تعامل صحيح على المذهب المعمول* والقول المقبول* وصحه وقف الكتب الحافا(٣٠٣) لها بالمصاحف منقول من اكابر العلما الفحول* و عليه اكثر مشايخ الامصار وبه يفتى فى الاعصار ولزومها وشرعيه شرايطه(٣٠٤) فى خصوصها و عمومها على راي من يراه من الايمه المهديين رضوان الله عليهم اجمعين* وقضى ببراءه ذمه المتولى عن ضمان ما زاد على(٣٠٥) اجر المثل فى جهه التولية حكما محكما صحيحا شرعيا* وقضاء متقنا صريحا مرعيا* فصار كل واحد مما ذكر وقفا مسجلا لازما(٣٠٦) وحبسا موبدا لازما دائما دوام الافلاك والارضين* الى ان يرث الله الارض ومن عليها و هو خير الوارثين لا ينقضها تماد الدهور(٣٠٧) ولا يبطلها تطاول العصور* لا يايؤ عليه زمان الا شيدها* ولا يمس عليها او ان الا يسدها* ولا يجرى عليها حين الا ابدتها(٣٠٨) ولا يصل اليها حقب الا حددها و اكدتها* لا بتاع الموقوفات ولا شىء منها ولا توهب ولا جزء منها ولا رهن ولا بعض منها ولا تعوض(٣٠٩) ولا بعض منها ولا تملك ولا تمتلك بوجه من وجوه التملكات والتملكيات* ولا يتلف بنوع من انواع الائتلاف ولا تجور بعدد لك(٣١٠) تغييره و تبديله بما يخالف مضمون هذا الكتاب ولا نقضه وتعطيله بسبب من الاسباب ولا تزال هذا الصدقات جاريه على اصولها وقوانينها(٣١١) باقيه على سبلها ومنا هجها محميه على شروطها المحكميه المرعيه على رسومها الدينيه محبسه الرقاب والاصول مسبله الفوائد والمحصل(٣١٢) محرم بجمع محارم الصدقات والموقوفات المحرمات كما حرم الله تعالى من الربوا والزنا وقتل النفس المومنه ظلما وعدوانا واكل مال(٣١٣) اليتيم تعديا وطغيانا وقد حرم الواقف المشار اليه لزال بين الوزراء مشار اليه على كل سلطان و وزير و امير و(٣١٤) قاض و حاكم وعالم و وارث وغير ذلك تغيير هذا الوقف الشرعى من المصارف المعينه والشرايط المعينه ولا يحل لاحد(٣١٥) ممن يومن بالله واليوم الاخر من الافراد المذكوره* والجم الغفير تغير هذا الوقف بعد ما تقرر على نسقه المسطور المقرر فمن(٣١٦) وفقه الله لاجراء هذه الصدقه الجاريه على منا هجها المذكوره وامضاياها على شرايطها المزبوره فقد بارك الله فى جزيل الثواب(٣١٧) وشارك مع الواقف فى حسن العمل بلا ارتياب* ومن رغب فى ابطال هذا الوقف او اراد تبديل شرط من شرايطه او شيا من ضوابطه(٣١٨) او عزم على نقضه او قصد الى اخلاله ونقصه او تعرض لتحويله وتغييره وسعى فى تعطيله بتزويره فقد ارتكب السيئات والمعاصى(٣١٩) فيجزى يوم يوخذ المجرمون بالنواصى وبأثمه وتعرض لسخط ربه* واستحق اللعنه الكبرى* من الله تعالى وملايكته ومن الانبياء(٣٢٠) والاوليا والصالحين والناس اجمعين* وماويه جهنم فيسقى فيها من حميم وغسلين* لا يقبل الله منه صرفا ولا عدلا ولا فرضا(٣٢١) ولا نقلا* ويحى يوم القيمه على رؤس الاشهاد* مكتوبا بين عينيه آيس من رحمه الله فتلك بيوتهم خاويه بما ظلموا اليوم لا ينفخ(٣٢٢) الظالمين معذرتهم ولهم اللعنه ولهم سوء الدار* فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الله يبذلونه ان الله سميع عليم(٣٢٣) فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنه او يصيبهم عذاب اليم* واجر الواقف المرقوم* نعموته الشريفه فى صدر هذا الرقيم على الملك(٣٢٤) الحى الجواد الكريم* وعلى من لا يخيب امل الاملين* ولا يضع اجر المحسنين* ثم الزم الواقف على من يتصدى امر التولية فى كل(٣٢٥) قرن من القرون ان يثبت مضمون هذه الواقف* وان نجعلها بالامضاء



مقرونا* بشهاده العدول وتقرير الثقات والفحول*(۳۲۶) ليكون محفوظا ومصونا* ولا يفضى الى الاختلال والتشوش والاعتلال* بمرور الايام* وكرور الاعوام* ثم اشهد الواقف المزبور(۳۲۷) جعله الله مغفورا على ما صدر عنه جمعا من العدول المتقين* عن الزبغ والعدول و وقع الاشهاد والتحرير و نظم الرقيم والتسطير(۳۲۸) وجرى ذلك من البدايه الى النهايه وحرر في غره شهر جمادى الاولى سنة ثمان و تسعين وتسعمائه*

شهود الحال
 قدوه المحققين
 مولانا سيد ميرم افندى
 المفتى بالمذهب الشافعى
 اسو الخطباء
 مولانا محمد افندى
 خطيب الجامع المزبور
 قدوه ارباب
 السلوك والتقوى والفضيله والفتوى
 مولانا ادريس محمد
 قدوه الامائل
 والاعالى بلبل آغامترقه
 درگاه على
 قدوه الامائل
 والاقران حسن اغاسى
 طر بحسان درگاه على
 منجز الملا [؟]
 مولانا على چلبى الفرقانى
 وزبده المدرسين
 سيد حسين افندى
 قدوه الامراء
 بالممالک العليه محمود بيک
 امير لواء روميه
 مفخر الامائل والاعالى
 رضوان آغاچوش درگاه على
 زبده الامائل
 حسن اغاى عزبان تبريز
 مفخر السادات والنواب
 مولانا ميرعلى اکبرالحسينى
 قدوه الامائل
 حاجى بلودباشى سکران
 درگاه على

عمد المدققين مولانا
 خليل الله افندى ابن المرحوم
 مولانا هدايت الله المدرس المفيد
 قدوه ارباب التحرير
 لسان اصحاب التقرير على حلمى
 افندى محرر الولاية
 قدوه ارباب
 القلم عمدہ اصحاب الرقم
 محمد چلبى كاتب ديوان على
 فخر الامائل
 چاوش درگاه على
 مفخر الاقران
 بايزيد اغاى غلمان عين تبريز
 منجز النواب
 مولانا شيخ عبدالصبور
 قول سابقا
 مفخر المدرسين
 مولانا محى الدين
 افندى الشترى
 عمدہ الامراء
 الکرام محمود بيک امير نيکده
 فخر الامائل والاقران
 ميرزا اغا توقکچيان
 فخر الامائل والاعالى
 حسن اغا [؟] درگاه على
 نتيجہ الفضلا وفخر النواب
 مولانا حسام الدين
 مفخر النواب
 مولانا سيدى
 افندى

زبده المدرسين
 مولانا اسماعيل افندى
 عمدہ اصحاب
 الاحلال عندى افندى
 دفتر دار اموال
 فخر الامائل والاقران
 محمداغواچوش درگاه على
 وقدوه الامائل والاقران
 عثمان آغا متفرقه درگاه على
 قدوه الامائل والاقران
 احمد آغا
 فخر الاقران
 صالح اغاى برادران
 مفخر المتقين
 مولانا ابوالقاسم
 الواعظ المرندى
 قدوه ارباب العزوالمعالى قدوه سيدالاسافل والاعالى
 بکر آغا متفرقه درگاه على
 فخر الاقران
 احمد چاوش درگاه على
 قدوه الامائل والاقران
 على اغاى [؟] درگاه على
 فخر النواب
 مولانا [؟]
 مفخر النواب
 مولانا مسيح التبريزى

* توضیح کتاب ماه:
 لازم به ذکر است متن اصلی وقفنامه اعراب گذارى شده بود، اما به دليل شرايط فنى، علائم و اعراب گذارى ها نيامده است.